



درباره نابرابری توزیع درآمد در ایران

ی علوی

چارچوب علوم اجتماعی.

جایگاه توزیع درآمد

نظام توزیع درآمد نه تنها جزئی از یک سیاست اقتصادی فراگیر و جدی است، بلکه یکی از محورهای مهم برنامه‌های بلندمدت اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. چرا که بدون سازوکاری مؤثر در توزیع مجدد درآمد، بی‌شک اقتصاد بازار با خلأهایی که دارد نمی‌تواند ثبات و رشد موزون و پایدار را تضمین کند و لذا اغلب محققان و نظریه‌پردازان اقتصاد بازار کم یا بیش وجود یک سازوکار توزیع مجدد را برای جلوگیری از افزایش شکاف اجتماعی که دارای پیامدهای نامطلوبی و از جمله بی‌ثباتی سیاسی است، را پذیرفته‌اند. پیش از هر چیز باید یادآوری کرد توزیع درآمد اصولاً جزء متغیرهای بلندمدت اقتصادی است. لذا نمی‌توان با بررسی یک یا چند سال، به گرایش عمومی توزیع درآمد در یک جامعه دست یافت. (Brown, Henry Phelps ۸۸۹۱) از این رو در بیشتر تحقیقاتی که در سطح بین‌المللی بر روی این متغیر به عمل می‌آید، اساساً روند تاریخی آن موضوع تحقیق است و روند بلندمدت آن نشانه موزونی یا ناموزونی توزیع درآمد تلقی می‌شود. در چنین بررسی‌هایی معمولاً توجه پژوهشگران به روی «گرایش اساسی و بلندمدت» و حداقل ۵ ساله، استوار است و نه نتایج سال‌های معین و محدود. چه گرایش بلندمدت است که نشان می‌دهد آیا نظام توزیع درآمد یک جامعه به شکل مؤثری عمل می‌کند یا خیر. لذا جزر و مدهای کوتاه‌مدت و نوسان‌های موقت نمی‌تواند مبنای ارزیابی چگونگی نظام توزیع درآمد در یک جامعه معین باشد. برای رعایت اختصار در این نوشته مسئله نابرابری توزیع درآمد تنها بر مبنای دو روش ارزیابی شده است. نخست ناموزونی توزیع درآمد در میان دهک‌های گوناگون (لایه‌های ده درصدی براساس

ایران تأثیر می‌گذارد. اطلاعات موجود اغلب قدیمی و مربوط به زمانی است که دیگر موضوعیت ندارد. مثلاً تازه‌ترین اطلاعات منتشر شده در خصوص توزیع درآمد مربوط به دو سال پیش می‌باشد. فقدان اطلاعات جامع و دقیق و روزآمد از پدیده ناموزونی و نابرابری توزیع درآمد، خود نشان از «گفتمان» مسلطی در عرصه توزیع فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که تمایلی جدی به «مسئله» دانستن آن ندارد. پر واضح است که «مسئله» دانستن نابرابری توزیع درآمد نسبت به برخورد با مسئله تنها از منظر «خیرخواهی» و یا «فقرنوازی» و یا نگرش سنت‌مداران متفاوت است. در دنیای مدرن امروز ملاک مشروعیت و همچنین کارایی اغلب حکومت‌های دنیا بخصوص در جوامع پیشرفته اغلب به حل مشکل نابرابری توزیع درآمد و بالتبع نابرابری توزیع ثروت وابسته است. بنابراین از سه شرط لازم برای بقای حکومت‌ها یعنی مشارکت مردم، مشروعیت و کارایی، دو شرط بطور مستقیم و یک شرط (مشارکت) بطور غیرمستقیم به نحوه توزیع درآمد و فرصت‌های اقتصادی بستگی دارد و بدون تأمین این شرایط موضوعیت حکومت و رژیم سیاسی غیرقابل توجیه است. چرا که بدون توزیع عادلانه درآمد و فرصت‌های اقتصادی، مشارکت سیاسی اکثریت جامعه در بلندمدت و بطور نظام‌وار امکان‌پذیر نیست.

در ایران نیز دست‌کم یکی از انگیزه‌های انقلاب بهمن عدالت اقتصادی بود. لذا ارزیابی مشروعیت و کارایی حکومت پس از انقلاب با توجه به چگونگی برآوردن این خواست امکان‌پذیر است. متأسفانه در مورد این موضوع، همچون سایر موضوعات حساس و مهم مبتلایه جامعه ایران بیشتر اندیشه کلامی و مناقشه‌ای (اسپکولاتیو) نقش غالب را دارد تا پژوهش‌های تجربی و معتبر در

نابرابری و ناموزونی توزیع درآمد دارای جلوه‌های گوناگونی در جامعه امروز ایران است. سطحی‌ترین و بیرونی‌ترین بازتاب این نوع نابرابری میان گروه‌های بالا و پایین درآمدی یا به اصطلاح «داراها» و «نادارها» را می‌توان در نابرابری استاندارد زندگی و گوناگونی نوع و کیفیت آن دید. تفاوت استاندارد، نوع و کیفیت زندگی بعضاً در اکولوژی و دموگرافی شهرهای بزرگ و بخصوص مرکز ایران تهران بازتاب می‌یابد. این تفاوت می‌تواند تا آنجا ادامه یابد که شاهد وجود دو قطب متفاوت و حتی متعارض شهری با استاندارد، نوع و کیفیت متفاوت زندگی، فرهنگ ناهم‌ساز در یک منطقه جغرافیایی که ظاهراً یک شهر نامیده می‌شود، باشیم. این تفاوت را می‌توان همچنین در نقاط گوناگون ایران دید، نقاطی که از نظر جغرافی از مرکز دور هستند یا از نظر قومیت و ملیت و زبان و دین و یا فرهنگ ناهم‌گن به شمار می‌آیند. مشاهدات روزمره و مستقیم تفاوت استاندارد و نوع و کیفیت زندگی با شواهد و مستندات تحقیقی همسو بوده هر دو به این نکته دلالت دارند که شکاف طبقاتی در ایران در حال افزایش می‌باشد. آمار و ارقام روزآمدی که بتواند همه زوایای این نابرابری و متغیرهای مؤثر بر آن را با دقت لازم نشان دهد، در دسترس نیست. بنابراین برخلاف برخی از کشورها که دارای نظام مالیاتی فراگیر و دقیقی هستند، نمی‌توان ادعا کرد که اطلاعاتی که نظام مالیاتی ایران یا سایر مراکز پژوهشی دولتی در اختیار دارند بتواند زوایای گوناگون نابرابری اقتصادی را نشان دهد. مثلاً آمار موجود حتی اطلاعات هرچند ناقصی از توزیع سنی، جنسی، جغرافیایی و قومی درآمد، ارائه نمی‌دهند. بنابراین ما نمی‌دانیم متغیرهایی همچون جنس، سن، توزیع جغرافیایی، تعلق قومی، زبانی و یا مذهبی چگونه بر توزیع درآمد در

**نابرابری
توزیع درآمد
در ایران
تنها یک پدیده
صرف اقتصادی
نیست
بلکه امری
مرکب و
دارای سرشتی
سیاسی
اجتماعی
و اقتصادی
است**

درآمد) مورد بررسی قرار می گیرد، سپس شاخص جینی که شاخص چگونگی توزیع درآمد است به مطالعه گذاشته می شود. از آن جهت که نابرابری توزیع درآمد امری نسبی است، لذا بدون مقایسه بین المللی و تاریخی درکی معتبر از آن امکان پذیر نیست. از این روست که تلاش شده تا با ارائه تاریخی و بین المللی شاخص های نابرابری نبل به چنین هدفی ممکن شود. نکته ای که یادآوری آن در اینجا ضروری است، این است که نابرابری توزیع درآمد در ایران تنها یک پدیده صرف اقتصادی نیست، بلکه امری مرکب و دارای سرشتی سیاسی اجتماعی و اقتصادی است. لذا به همان نسبت که سهم عوامل سیاسی و اجتماعی از روند پژوهش کم می شود، فهم نابرابری توزیع درآمد و فرصت های اقتصادی دشوارتر می شود. بنابراین هر مدلی که بخواهد بدون توجه به نارسایی های اطلاعاتی و همچنین بدون توجه به عوامل سیاسی و اجتماعی به مسئله نابرابری توزیع درآمد در ایران بپردازد، بی شک تصویری نارسا ارائه خواهد داد.

نشانه های کمی و شاخص های نابرابری در ایران

آماري که اخیراً منتشر شده است، نشان از آن دارد که در سال ۱۳۷۷، یعنی آخرین سالی که آمار آن در دسترس است، سهم بالاترین دهک درآمدی جامعه ایران،

از درآمد ملی، بیش از ۲۱ برابر پایین ترین دهک درآمدی بوده است.

مقایسه این نسبت با سال های قبل از آن نشان از ناموزون تر شدن درآمد در دوره یاد شده در جامعه ایران دارد. این نسبت در سال ۷۶ کمی بیش از ۲۰ برابر و در سال ۷۵ حدود ۱۸/۹۳ برابر بوده است.

در صورتی که بخواهیم بین بالاترین لایه ۲۰ درصدی که بیشترین درآمد را به خود اختصاص داده است، با پایین ترین لایه ۲۰ درصدی درآمدی مقایسه کنیم، درآمد بالاترین لایه درآمدی کمی بیش از ۱۰ برابر پایین ترین لایه درصدی پایین بوده است. یکی از ویژگی های چشمگیر توزیع درآمد بین لایه های درآمدی ده گانه جامعه، نوسان شاخص های فوق بیان این مطلب است که ثباتی در سیاستگذاری و اجرای مربوط به توزیع درآمد وجود ندارد. به همین دلیل شاخص توزیع درآمد در سال های گوناگون دارای نوسان بوده به شکل موجی تغییر کرده است. این امر می تواند حتی با متغیرهای اقتصادی پیش بینی نشده همچون افزایش و یا کاهش درآمدهای نفتی نیز مرتبط باشد.

نکته مهم دیگری که قابل مشاهده است، این است که شکاف بین دو لایه ۱۰ درصدی مورد بحث بیشتر از شکاف لایه های ۲۰ درصدی می باشد. این مطلب خود بیان قطعی شدن شدید جامعه می باشد. به زبان دیگر آنگاه که شکاف

میان بالاترین دهک درآمدی و پایین ترین لایه درآمدی بیش از شکاف میان بالاترین و پایین ترین لایه ۲۰ درصدی باشد، بیان این مطلب است که در بالاترین نقطه هرم توزیع درآمد بیشترین میزان درآمد و در پایین ترین آن کمترین میزان درآمد متمرکز شده است.

مقایسه تاریخی میان پایین ترین لایه درآمدی (پایین ترین دهک) در طول سال های پس از انقلاب و پیش از انقلاب نشان از آن دارد که صرف نظر از نوسان جزئی و مداوم، سهم این دهک یعنی سهم فقیرترین قشر جامعه دچار دگرگونی اساسی نشده است و حتی به ۲ درصد از درآمدها نیز نرسیده است. سهم پایین ترین دهک (یعنی فقیرترین لایه جامعه) در مقایسه بین المللی از پایین ترین دهک سایر کشورها بخصوص کشورهای آفریقایی و آسیایی کمتر است. لذا این ادعا غیرموجه نیست که سهم پایین ترین لایه درآمدی ایران در درآمد ملی از سهم درآمد پایین ترین دهک های سایر کشورها در درآمد ملی کشور آنها کمتر است.

برای دقت بیشتر شایسته است که به مقایسه میان سهم دهک های گوناگون درآمدی بین ایران و سوئد دست بزنیم. در سوئد بالاترین قشر درآمدی این کشور معادل یک سوم کمتر از قشر درآمدی بالای ایران از درآمد ملی آن کشور بهره می برند و سهم پایین لایه

جدول ۱: مقایسه سهم بالاترین دهک درآمدی نسبت به پایین ترین دهک در ایران در پنج سال اخیر

سال	۱۳۷۰	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷
	۲۰ برابر	۲۱ برابر	۲۰ برابر	۱۹ برابر	۲۱ برابر

منبع: www.arp.com



فقدان اطلاعات جامع و دقیق و روزآمد از پدیده ناموزونی و نابرابری توزیع درآمد خود نشان از گفتمان مسلطی در عرصه توزیع فرصت های سیاسی اقتصادی و اجتماعی است که تمایلی جدی به مسئله دانستن آن ندارد

همانگونه که از مطالعه شاخص جینی برمی آید، در دوره منتهی به سال ۷۷ این شاخص دارای نوسان زیادی بوده، به طوری که می توان آن را با یک منحنی سینوسی مقایسه نمود. شاخص آخرین سالی که در دسترس است، بیان افزایش نابرابری دارد. نوسان های شاخص جینی با نوسان توزیع درآمد در لایه های ده گانه که پیش از این به روی آن بحث شد، سازگاری دارد. در صورتی که بخواهیم خط گرایش نوسان های فوق را بیاییم، خط رگرسیون یا گرایش کلی نوسان ها به افزایش نابرابری اشاره دارد. ارزیابی ما از شاخص جینی در ایران آنگاه عمیق تر خواهد شد که آن را با همین شاخص در یکی از کشورهای اروپایی مقایسه کنیم. برای دستیابی به این هدف به مقایسه ای میان شاخص جینی ایران و سوئد می پردازیم. سوئد تا پیش از آغاز سال ۹۰ میلادی یکی از کشورهایی بود که شکاف طبقاتی آن محدود و نامحسوس بود. (۷۹۹۱ Korpi, Walte) با برآمدن دولت دست راستی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی و دگرگونی در نظام مالیاتی، بودجه دولت و سیاست های رفاهی و همچنین سیاست های وابسته بازار کار، جامعه سوئد دستخوش تحولات چشمگیری شد. هر چند دولت دست راستی پس از یک دوره حکومت،

مقایسه شاخص جینی در سال های مختلف

شاخص جینی یکی از وسایل اندازه گیری نابرابری توزیع درآمد در یک جامعه می باشد و می تواند بین صفر و یک نوسان کند. شاخص جینی به واقع معیار انحراف یا عدم انحراف از برابری کامل توزیع درآمد در جامعه است. افزایش ضریب جینی و نزدیکی به واحد (عدد یک) به معنی افزایش نابرابری درآمد و کاهش آن و نزدیکی به صفر نشانگر کاهش نابرابری و بالتبع موزونی بیشتر توزیع درآمد می باشد. مقایسه ضریب جینی کل (شامل شهر و روستا) در سال های مختلف نشان دگرگونی محدود آن در سال های مختلف است. لذا با وجود نوسان ضریب جینی در سال های مختلف یک نکته روشن است که این ضریب در ربع قرن اخیر در ایران هیچ گاه از ۰/۴۲ پایین تر نیامده است. این نرخ از ضریب جینی، ایران را در رده کشورهای توسعه نیافته آفریقایی و آسیایی که سیستم توزیع مجدد مؤثری ندارند، قرار می دهد. اراقامی که در دست است نشان از این دارد که ضریب جینی در سال ۷۷ یعنی آخرین سالی که اطلاعات مربوط به آن در دسترس است، به بالاترین سطح خود در پنج سال اخیر رسیده، ولی در سایر سال ها در زیر این میزان در نوسان بوده است.

درآمدی آن کشور بیش از دو برابر پایین ترین لایه درآمدی جامعه ایران از درآمد ملی را در اختیار دارد. این در حالی است که درآمد سرانه سوئد بین دست کم ۲۵ برابر درآمد سرانه ایران است. یعنی لایه درآمدی میانی سوئد نه تنها از نظر درآمد نزدیک ۲۵ بار بیشتر از لایه میانی ایران بالاتر است، بلکه از نظر توزیع درآمد نیز از وضع بسیار بهتری برخوردار است.

مناسباتی این چنین که موجب شده تا توزیع درآمد در جامعه ایران دست کم برای پایین ترین لایه های درآمدی حتی ناموزون تر از جوامع توسعه نیافته آفریقایی و آسیایی با درآمد سرانه بسیار کمتر از ایران به نمایش گذارده شود، بازتاب ناهنجاری های ساختاری در نهادهای سیاسی و اقتصادی ایران می باشد. دو عامل باعث می شود که اعداد مربوط به توزیع درآمد کامل نباشد و همه نابرابری توزیع نابرابر درآمد در ایران را منعکس نکند. چرا که سهم بخش سیاه و قهوه ای در اقتصاد ایران نسبت به سایر کشورها بسیار بیشتر است و دیگر آنکه فرار سرمایه (حدود ۳ میلیارد دلار در سال) و غیرقابل محاسبه بودن درآمدهای سرمایه خارج شده از کشور ارزیابی درآمد طبقات ممتاز را دشوار می کند.

سهم فقیرترین لایه جامعه در مقایسه بین المللی از پایین ترین دهک سایر کشورها بخصوص کشورهای آفریقایی و آسیایی کمتر است سهم پایین ترین لایه درآمدی ایران در درآمد ملی از سهم درآمد پایین ترین دهک های سایر کشورها در درآمد ملی کشور آنها کمتر است

جدول ۲- شاخص جینی در ۵ سال اخیر

سال	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
	۰/۳۳	۰/۴۳۲	۰/۴۲	۰/۴۲	۰/۴۳

منبع: مرکز آمار ایران



قدرت را به دولت سوسیال دموکرات سپرد، اما تأثیر اقدامات دولت دست راستی تا سال های بعد باقی ماند. با ورود سوئد به جامعه اروپا در سال ۱۹۹۴ سیاست های رفاهی سوئد نمی توانست فاصله زیادی با جامعه اروپا داشته باشد و هماهنگی مقررات مالیاتی و سیاست های رفاهی آنها موجب شد تا شاخص های نابرابر در سوئد باز هم بیشتر افزایش یابد.

مقایسه شاخص جینی ایران و سوئد نشان می دهد که میزان این شاخص همواره بین ۷۵ تا دو برابر سوئد می باشد. این تفاوت می تواند چنین تأویل شود که میزان نابرابری درآمد در سوئد حدود ۵/۱ تا ۲ برابر کمتر از ایران می باشد. البته باید توجه داشت که سطح بالای هزینه های انتقالی دولت مثلاً کمک به خانواده های پرجمعیت و یا کمک هزینه کودکان و همچنین خدمات گسترده بخش عمومی سوئد نسبت به ایران موجب می شود تا بسیاری از خدماتی که از سوی بخش عمومی به خانوارهای سوئدی ارائه می شود در شاخص جینی منظور نشود. از این رو شاخص های کمی هر چند یک دورنما ارائه می کنند، اما تمامیت تفاوت را بخصوص در عرصه کیفی به نمایش نمی گذارد.

مقایسه شاخص های نابرابری توزیع ایران با برخی از کشورهای دیگر

از آن جهت که متغیر توزیع درآمد یک متغیر نسبی است، طبیعی است که بدون مقایسه شاخص های ایران با سایر کشورهای جهان درک ما از این شاخص ها چندان با معنا نخواهد بود. این مقایسه این امکان را به ما می دهد تا جایگاه ایران را از نظر نحوه توزیع درآمد در نقشه جهان ببایم. چون مقایسه توزیع درآمد ایران و

سوئد هرچند به ما کمک می کند تا اعداد را معنا کنیم، ولی از آن جهت که سوئد یکی از کشورهای است که از نظر نظام توزیع درآمد بسیار پیشرفته می باشد، بررسی ما ناقص خواهد بود. به همین جهت اگر اوضاع ایران را در خصوص توزیع درآمد با کشورهای توسعه نیافته دیگر مقایسه کنیم، بررسی ما کاملتر خواهد بود. لذا در ادامه بررسی مقایسه ای دامنه آن را بسط می دهیم.

همانگونه که از جدول بالا برمی آید، نابرابری توزیع درآمد در ایران، بیان نارسایی و ناکارایی نظام توزیع درآمد و همچنین نظام توزیع مجدد در ایران می باشد. چرا که این نظام به هیچ وجه قابل مقایسه با نظام های کشورهای پیشرفته ای همچون سوئد و یانروژ نیست.

مقایسه ایران با کشورهای شبیه به مراکش و بنگلادش نیز نشان می دهد که پایین ترین لایه و دهک درآمدی ایران حتی از مراکش و ترکیه نیز کم سهم تر هستند. در صورتی که بخواهیم براساس شاخص های یاد شده جایگاهی برای ایران پیدا کنیم، شاخص های متعلق با شاخص های کشورهای بسیار غیرپیشرفته همچون پرو و فیلیپین و تایلند قابل مقایسه است. این بررسی همچنین نشان می دهد که به ندرت می توان کشوری را یافت که سهم پایین ترین لایه درآمدی آن در درآمد ملی همچون ایران باشد و لذا می توان گفت قشر فقیر ایران، جزء فقیرترین اقشار فقرای جهان سوم است.

یک مدل برای فهم توزیع درآمد در ایران

نابرابری توزیع درآمد به واقع محل تلاقی عوامل متعدد و گوناگون اقتصادی اجتماعی است. برای توضیح نابرابری

توزیع درآمد، مدرسه های اقتصادی مختلف البته روش های گوناگونی را پیشنهاد می کنند. ما در اینجا بدون اینکه بخواهیم به جدل های بی پایان این مکاتب بپردازیم برای فهم ساده تر نابرابری توزیع درآمد در چارچوب چگونگی توزیع فرصت اشتغال و براساس مدلی تجربی به تبیین رابطه علل و معلولی نابرابری توزیع درآمد و عوامل مربوطه می پردازیم (به نمودار شماره ۱ مراجعه شود). همچنان که از مدل نیز برمی آید، توزیع درآمد خود محصول یک سلسله عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی پیشینی است که اغلب نهادی هستند. عواملی همچون سهم در قدرت سیاسی، چگونگی قرار گرفتن در سلسله منزلت اجتماعی و سهم در درآمد ملی، عوامل بسیار مهم و درهم تنیده ای هستند که تنها در عالم ذهن و به کمک ابزار تحلیل قابل تفکیک هستند.

اما اگر بخواهیم نابرابری توزیع درآمد را نه در چارچوب امکان اقتصادی اجتماعی اشتغال فرد، بلکه از نقطه نظر چگونگی نابرابری توزیع درآمد در چارچوب اقتصاد کلان مورد بررسی قرار دهیم، به طور کلی می توان عوامل دخیل در نابرابری را به فقدان سیستم مؤثر توزیع مجدد درآمد مربوط دانست. سیستم توزیع مجدد درآمد عمده تأ خود بر چند زیرسیستم بنا می شود. اول زیرسیستم مالیاتی و دوم سیستم تأمین اجتماعی فراگیر. بحث پیرا مون سیستم توزیع مجدد و زیرسیستم های مربوطه باعث اطاله کلام خواهد شد و چون با هدف نوشته ای با حجم این نوشته نمی خواند از آن صرف نظر می شود. هدف این نوشته این است که نشان دهد که روند توزیع نابرابر امکانات اقتصادی در جامعه ایران در آستانه سقوط نظام سابق که می رفت

جدول ۳ - مقایسه میان برخی از شاخص های نابرابری درآمد ایران و برخی کشورها

کشور	سال مقایسه	شاخص جینی	سهم دهک بالا	سهم دهک پایین
ایران	۱۹۹۶	۰/۴۲	۳۰/۷۰	۶/۶۷
سوئد	۱۹۹۲	۰/۲۵	۲۰/۱۰	۲/۷
کانادا	۱۹۹۳	۰/۳۱	۲۳/۱۰	۲/۸
ترکیه	۱۹۹۵	۰/۲۵	۲۹/۸	۶/۱
ژاپن	۱۹۹۲	۰/۲۲	۲۹/۲	۲/۸
ترکیه	۱۹۹۳	۰/۲۱	۲۲/۳	۲/۳
اردن	۱۹۹۷	۰/۳۶	۲۹/۸	۳/۳
بنگلادش	۱۹۹۶	۰/۳۳	۲۸/۶	۳/۹
مراکش	۱۹۹۹	۰/۳۹	۳۰/۹	۲/۶

منبع: بانک جهانی

به ندرت
می توان
کشوری را یافت
که سهم پایین ترین
لایه درآمدی آن
در درآمد ملی
همچون ایران
باشد و لذا
قشر فقیر ایران
جزء فقیرترین اقشار
فقرای جهان سوم
است

به قطبی شدن جامعه ایران از نظر اقتصادی بینجامد. در دوران حاکمیت جدید، پس از یک توقف و مکث کوتاه مجدداً به همان صورت، ادامه یافت.

عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در ایران گوناگون بوده و شامل عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. از آنجا که این عوامل به مثابه یک سیستم عمل می‌کنند، تا آنکه که روابط میان عوامل دچار اختلال نشود، نابرابری همواره بازتولید شده و شکاف طبقات افزایش می‌یابد.

شرایط خاص هر جامعه موجب می‌شود تا تأثیر هر یک از این عوامل نسبت به دیگر عوامل کمتر یا زیادتر شود. در میان متغیرهای بالا برخی از متغیرها همچون جنسیت، قومیت، مذهب متغیرهای مستقلی هستند، لذا تا دگرگونی اساسی در ساختار فرهنگی و سیاسی، بطور کوتاه مدت و مستقلاً قابل دگرگونی نیستند. حال آنکه سایر متغیرها از جمله متغیرهای مربوط به توزیع قدرت سیاسی و یا فرصت‌های اقتصادی، امکانات بهداشتی و آموزشی در کوتاه مدت و به وسیله ابزارهای قانونی یا مالی و بودجه‌ای قابل تغییر هستند. (Lundberg, Olle ۹۸۹۱) اما به نظر می‌رسد تا متغیرهای اساسی و مستقل دگرگون نشوند، حتی به فرض دگرگونی در متغیرهایی که در کوتاه مدت قابل

روند توزیع نابرابر امکانات اقتصادی در جامعه ایران در آستانه سقوط نظام سابق که می‌رفت به قطبی شدن جامعه ایران از نظر اقتصادی بینجامد در دوران حاکمیت جدید پس از یک توقف و مکث کوتاه مجدداً به همان صورت ادامه یافت

تغییر هستند و جزء متغیرهای غیرمستقل می‌شوند، پیشرفت جامعه به سمت موزونی توزیع فرصت‌های اقتصادی و از جمله درآمد قابل برگشت بوده و ساختار و پایدار نخواهد بود. دگرگونی اساسی منوط به دگرگونی در ساختار سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

نشانه‌هایی که این امر را بیشتر محتمل می‌کند، این است که لایه‌های بالای درآمدی جامعه فعلی ایران اغلب ادامه طبقات ممتاز و بالای ایران در جامعه قبل از انقلاب نیستند. بلکه این طبقه اساساً «طبقه جدیدی» است که پس از تغییر حکومت به تدریج پس از سال ۵۷ شکل گرفته است. شکل‌گیری این طبقه یا طبقات جدید نمی‌تواند بدون ارتباط با مشارکت در اقتدار دولتی و یا سهم نابرابر در قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی توضیح داده شود؛ چه سهم این طبقات تا پیش از انقلاب در درآمد ملی آنچنان نبود که جایگاه فعلی آنها در توزیع درآمد را توضیح دهد. بجز برخی از شاخه‌های بازار در حاکمیت و قدرت سیاسی خانواده‌های روحانیون و با نظامیان جدید و دیوانسالاران فعلی اساساً در لایه‌بندی طبقاتی دوران رژیم پهلوی جزء طبقات بالا محسوب نمی‌شدند و بالا رفتن جایگاه آنها در نردبان طبقات اجتماعی در دوران پس از انقلاب و در چارچوب سازوکارهای موجود در اقتصاد متمرکز دولتی و اقتصاد غیرقابلی بخش خصوصی، استفاده از رانت‌ها، نبود رقابت در اقتصاد و سیاست، توزیع ناموزون درآمدهای نفتی در میان بخش‌های اقتصادی گوناگون، فقدان نظارت عمومی بر حوزه سیاسی و اقتصادی، وجود انحصار در حاکمیت، التهاب ناشی از جنگ و کشمکش‌های سیاسی داخلی قابل فهم است. حذف هر یک از این اصلاح چندضلعی یاد شده می‌توانست و می‌تواند نظام و روند فعلی توزیع درآمد در ایران را دچار خلل کند.

عوامل سیاسی و اجتماعی نابرابری توزیع درآمد

طبق قانون اساسی، شهروندان جامعه ایران فرصت‌های برابری را برای تصدی تعداد زیادی از مشاغل پراهمیت را ندارند. از آن جمله است عضویت در نهادهای همچون مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان، تولیدات مرکزی، شورای مذهبی، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی و نهادهایی مشابه. این نهادهای انتصابی در بسیاری از موارد بر عضویت افراد در نهادهای انتخابی نیز نظارت دارند. به همین دلیل حتی نهادهای ظاهراً انتخابی نیز از زیر نظارت نهادهای

انتصابی بیرون نیستند. توزیع نامساوی فرصت‌های تصدی چنین مشاغل کلیدی که بی‌تردید بر روی توزیع قدرت سیاسی و منزلت اجتماعات مؤثر است، نمی‌تواند بر توزیع درآمد و ثروت مؤثر نباشد. بلکه می‌توان ادعا کرد این نهادها در پیوند با توزیع منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی و بالتبع درآمد اقتصادی، نهادهای انتصابی نقش فائده ردا داشته و همانها هستند که حتی فرصت‌های تصدی نهادهای ظاهراً انتخابی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین نقش فائده نهادهای انتصابی در روند توزیع فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امری بسیار مهم و غیرقابل چشم‌پوشی می‌باشد. تصدی مشاغل انتصابی از دو مجرای بر توزیع درآمد در جامعه تأثیر می‌گذارد. اولاً به طور مستقیم با در اختیار قرار دادن مشاغل و پست‌های حساس در اختیار تعداد محدودی از شهروندان که هر یک همزمان دارای مناصب گوناگون تصمیم‌گیری و اجرایی هستند و ثانیاً با تأثیر بر توزیع قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی مجدداً بر روند توزیع درآمد مؤثر واقع می‌شود.

علاوه بر موارد یاد شده در اختیار داشتن مناصب و موقعیت‌های ممتاز زمینه‌ساز توزیع نابرابر اطلاعات نیز می‌باشد. این اطلاعات که می‌تواند دارای جنبه‌های اقتصادی و یا سیاسی باشد، در چگونگی استفاده از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی بسیار مؤثر عمل می‌کند. به ویژه اینکه به یاد بیاوریم که بزرگترین منبع درآمد ایران یعنی منبع ارزی حاصله از صادرات نفت به وسیله همین نهادها و در میان خود آنها توزیع می‌شود.

طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ولی فقیه دارای اختیارات گسترده‌ای است که نقش محوری به رهبر حکومت می‌دهد که از روحانیان می‌باشد. بدین ترتیب روحانیت دارای نقش بسیار مهمی در عرصه نهادهای تصمیم‌گیری و قضایی و اجرایی می‌شود. به طوری که می‌توان ادعا کرد هیچ منصب و پست بالایی در حکومت نیست، مگر به نحوی از انحاء در انحصار یا نظارت روحانیت قرار دارد. چنین افکانش گسترده در مهار قدرت بی‌شک در تقسیم مقامات رسمی و همچنین قدرت واقعی در عرصه اجتماعی و همچنین توزیع منزلت و درآمد و ثروت بسیار تعیین‌کننده است. به طوری که می‌توان ادعا کرد توزیع قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی ناشی از آن است که توزیع درآمد را به شکل غیرقابل‌انکاری تحت تأثیر خود می‌گذارد.

در موقعیت فعلی ایران، عوامل غیراقتصادی و به خصوص عوامل مربوط



به توزیع نابرابر موقعیت سیاسی و منزلت اجتماعی، نسبت به سایر عوامل، نقش مهمتری را در نابرابری توزیع درآمد و بالتبع ثروت بازی می‌کند. توضیح این امر، به حذف رأس هرم طبقاتی نظام سابق و جایگزینی گروه‌هایی از حاکمیت فعلی که خود اغلب تا پیش از انقلاب جزء گروه‌های درآمدی بالا نبودند و ارتقاء آنها ابتدا از طریق صعود در مدارج سیاسی و منزلت اجتماعی در نظام دیوانسالاری جدید و سپس قرار گرفتن این گروه در زمره گروه‌های درآمدی بالا برمی‌گردد.

عوامل سنی و جنسی مؤثر بر توزیع درآمد

در این نوشته به نابرابری در توزیع درآمد و در یک نمای کلی قناعت می‌شود و به جنبه‌های دیگری از آن از قبیل نابرابری درآمد بین گروه‌های درآمدی در شهر و روستا، زن و مرد، سنین مختلف و غیره پرداخته نمی‌شود.

متأسفانه مؤسسات تحقیقاتی در ایران تاکنون به توزیع نابرابر از نظر جنسی و سنی یعنی توزیع نابرابر درآمد بین زنان و مردان و بین گروه‌های سنی مختلف نپرداخته‌اند. حال آنکه بررسی توزیع درآمد از جنبه‌های که ذکر آن رفت حاوی اطلاعات بسیار پرازشی می‌باشد. با وجود فقدان اطلاعات جامع و دقیق از نابرابری توزیع درآمد در چارچوب‌هایی که آمد، با توجه به اطلاعات جسته گریخته به نظر می‌رسد که درآمد ملی چه از نظر جنسی و چه از نظر سنی به نحوه ناموزونی توزیع می‌شود و سهم زنان در درآمد ملی

برخی از منابع و مآخذ:

منابع آماری: مرکز آمار ایران و سازمان برنامه و بودجه

welfare state institutions, inequality and poverty in the Western countries / by Walter Korpi and Joakim Palme
Stockholm: Univ., Institutet for social forskning, 1997
Krugman, Paul Globalization and the inequality of nations / by Paul Krugman and Anthony J. Venables
Stockholm 1995
Persson, Torsten. Is inequality harmful for growth? / by Torsten Persson and Guido Tabellini
Stockholm: Univ., Institute for International Economic Studies, 1993
Egalitarianism and the generation of inequality / Henry Phelps Brown
Oxford: Clarendon, 1991, c 1988
Lundberg, Olle. Causal explanations for class inequality in health: an empirical analysis / by Olle Lundberg.
Stockholm: Univ., Institutet for social forskning, 1989
Atkinson, Anthony Barnes. The economics of inequality / by A. B. Atkinson
Oxford: Clarendon, 1983

با توجه به نرخ نازل اشتغال و از آن جهت که بخش زیادی از کار زنان، کار بدون دستمزد است، کمتر از مردان است. (۹۹۹۱ Jeanne Gregory) همچنین نشانه‌های زیادی وجود دارد که جوانان و افراد بسیار مسن دارای درآمد کمتری نسبت به افراد میانسال هستند و این مناسبات با مناسبات موجود در برخی از کشورهای دیگر جهان سوم مشابه می‌باشد. (Creedy, John ۲۹۹۱) یکی از دلایل این مطلب وجود بیکاری شدید میان جوانان و زنان و بخصوص زنان جوان می‌باشد که این گروه سنی و طبقاتی را در مقابل ناهنجاری‌ها بسیار آسیب‌پذیر می‌کند. از کارافتادگی لایه‌های سنی بالا به خصوص در میان زنان می‌تواند ابعاد نابرابری درآمد در میان این گروه را افزایش داده و طبیعتاً آنها را در مقابل فقر آسیب‌پذیرتر نماید. (N ۷۹۹۱ Wolff, Edward).

خلاصه و نتیجه‌گیری

در کنار تنزل جایگاه ایران در اقتصاد جهانی و کاهش درآمد سرانه ایران، نظام توزیع درآمد دگرگونی اساسی پیدا نکرد و لذا شکاف طبقاتی در میان لایه‌های گوناگون درآمدی و شهروندان همچنان ادامه یافت. ناکارایی نظام توزیع درآمد و تأثیر ناچیز نظام توزیع مجدد درآمد موجب شد تا دگرگونی اساسی در سهم لایه‌های گوناگون درآمدی به وجود نیاید. پیامد چنین امری در ترکیب با افزایش شدید بیکاری و تورم مزمن و دامنه‌دار به این معنی بود که لایه‌های بیشتری از پایین‌ترین و فقیرترین دهک‌های درآمدی در مقابل فقر آسیب‌پذیر شده به ورطه فقر فرو روند. شاید اگر جامعه

ایران هنوز در دوران رژیم سابق درجایم‌زد، باز شکاف بزرگ طبقاتی جامعه ایران کمتر احساس می‌شد. دو عامل یعنی وابستگی بیشتر مشروعیات حکومت در ایران به عدالت اجتماعی و همزمان گسترش آگاهی ایرانیان نسبت به وضعیت عدالت اجتماعی در سایر کشورها باعث شده است تا شکاف انتظارات مردم در خصوص عدالت اقتصادی و اجتماعی و واقعیت موجود آشکارتر شود. توضیح آنکه وجود عدالت اجتماعی به عنوان یکی از آرمان‌های انقلاب سال ۵۷ باعث شد تا خودآگاهی مردم به مسئله عدالت اجتماعی افزایش یابد و مشروعیات حکومت‌های پس از انقلاب به شکل آشکارتری به تحقق عدالت اجتماعی وابسته شود.

همچنین گسترش ارتباطات بین‌المللی چه به صورت مهاجرت عظیم ایرانیان به خارج از کشور و یا استفاده روزافزون از رسانه‌های همگانی گوناگون که می‌تواند اطلاعات را همزمان در سراسر جهان پخش کنند، موجب شده تا توقعات و مطالبات مردم نیز افزایش یابد. لذا شکاف طبقاتی لایه‌های درآمدی به یک معنا افزایش فاصله میان واقعیات روزمره و مطالبات نیز می‌باشد. چنین روندی در کنار تسلط فرهنگ فقر که با بدبینی، نومیدی نسبت به آینده، افسردگی، از دست رفتن اتکای به نفس متمایز می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز بی‌انگیزگی عمومی برای مشارکت اجتماعی و سیاسی هدفدار و سازمان‌یافته، باشد و زمینه را برای دگرگونی‌های غیرقابل پیش‌بینی فراهم کند.



لایه‌های بالای درآمدی
جامعه فعلی ایران
اغلب
ادامه طبقات
ممتاز و بالای ایران
در جامعه
قبل از انقلاب
نیستند
بلکه این طبقه
اساساً
طبقه جدیدی است
که پس از
تغییر حکومت
به تدریج
از سال ۵۷
شکل گرفته است
شکل‌گیری
این طبقه
یا طبقات جدید
نمی‌تواند
بدون ارتباط
با مشارکت
در اقتدار دولتی
و یا سهم نابرابر
در قدرت سیاسی
و منزلت اجتماعی
توضیح داده شود

سایت
www.ritp.com
World Bank, Development Report, Attacking poverty, 2001
ILO, Statistics on Poverty and income Distribution, 1996
Pesaran, M. H. Income distribution in Iran, 1989.
Looney, R. Economic Origins of Iranian Revolution, New York, 1982.
Creedy, John
Income, inequality, and the life cycle / John Creedy Aldershot: Elger, cop. 1992
Income inequality and income mobility in the Scandinavian countries compared to the United States / by Rolf Aaberge...
Stockholm: Univ., Institutet for social forskning, 1998
Inequality and industrial change: a global view / edited by James K. Galbraith, Maureen Berner
Cambridge: Cambridge University Press, 2001
Den glomda krisen: om ett Sverige som gar isar / A. B. Atkinson...
Stockholm: Agora, 2000;

Jeanne Gregory. Women, work and inequality: the challenge of equal pay in a deregulated labour market / edited by Jeanne Gregory, Rosemary Sales and Ariane Hegewisch
Basingstoke: Macmillan; New York, N. Y.: St. Martin's Press, 1999
Aghion, Philippe
Growth, inequality and globalization: theory, history and policy / Philippe Aghion and Jeffrey Williamson
Cambridge: Cambridge University Press, 1999
Wolf, Edward N. Economics of poverty inequality and discrimination / Edward Nathan Wolf
Cincinnati, Ohio: South - Western College Publ., cop. 1997
Valfard och ojamlighet I 20 - arsperspektiv 1975 - 1995 = [Living conditions and inequality in Sweden - a 20 - year perspective 1975 - 1995]
Orebro; Stockholm: Statistiska centralbyran (SCB), 1997
Korpi, Walter The paradox of redistribution and strategies of equality: